

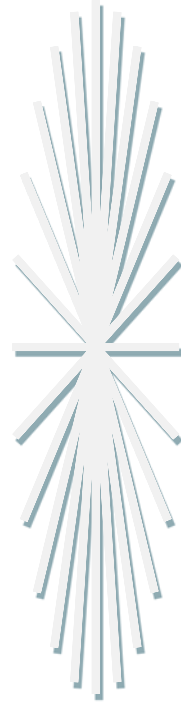
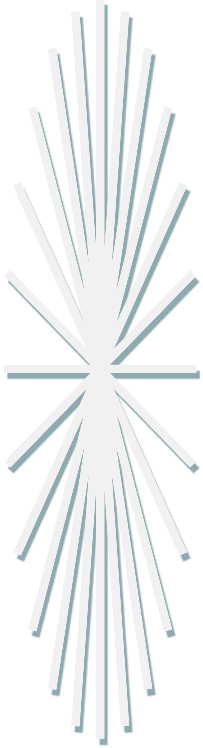


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پورشفیغ

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطہر معصومین علیہ السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنها در خواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابیت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابیت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدَّاعَا ضِدَّهُ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمی و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحیفة الثانیة السجادیة، بحار الانوار و مفاتیح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحیفة الثانیة السجادیة» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجاتها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای ماثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجابت دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراغبین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.
- ۱۰- مناجات المتوسّلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت

فهرست مطالب مناجات هشتم:

- اسلام و نبوت
- رهبانیت و زهد در اسلام
- زهد در قرآن
- حقیقت تصوف و عرفان
- شکل گیری تصوف
- تثبیت
- تصوف شیعی در قرون متفاوت
- پیام شهدا چراغ راه هدایت
- پیام علماء، امام خمینی(ره)
- مناجات با خدا

الثامنہ: مناجات المریدین



ہشتم: مناجات اہل ارادت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدای بخشاینده مہربان

سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَمَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ،

منزہی تو! چہ اندازہ تنگ است راہها بر کسی کہ تو رهنمون نباشی و چہ اندازہ
حقیقت روشن است

شرح این فراز:

اسلام - نبوت

آخرین دین الہی و پایدار تا قیامت دین اسلام است کہ پیامبر خدا (ص) و وصی ایشان علی ابن ابیطالب (ع) بشیر و نذیر آن بودند و مردم را از پرستش بتان باز می داشتند و بخدای واحد دعوت می کردند.

مسلمانان در عصر رسول خدا (ص) تا آنگاہ کہ ایشان زنده بودند در اصول و فروع دین با ہم اختلافی نداشتند و اگر شبہہ ای در امور اجتماعی و دینی پیش می آمد بہ آن حضرت رجوع می کردند و رفع مشکل می نمودند و زمانیکہ در سقیفہ بنی ساعدہ تصمیماتی بر خلاف نص رسول خدا گرفته شد و جمعی ابوبکر را بعنوان یار غار پیغمبر، برای کرسی خلافت انتخاب کردند و مهاجرین و انصار در این

مجلس با ابوبکر بیعت کردند سپس مسلمانان گروه گروه یا بنا بر تهدید و یا بر مبنای مقام و رسیدن به اموال بیعت خود را با ابوبکر محکم کردند .

تفرقه بین مسلمانان بعد از وفات پیغمبر آغاز شد و فرقه های مختلف با عقاید گوناگون شکل گرفت .

پایه و اساس تشکل فرقه ای و عرفانهایی در غالب مراد و مرید بازی برای چه بود ؟ آیا اعتقادات مردم ضعیف شد و یا رنگ خدایی برای آنها متفاوت گشت ؟ تبلیغات سوء چگونه گروهی را بر باطل گرد هم آورد و مرید و مراد را تشکیل داد .

خداوند یکتاست و انسان را از عالم ذر به این باور رسانده است و جدا از آن نیست . باور اینکه دین اسلام یکی است و پیامبرش یکی است و دوازده امام تقویت کننده روح ایمان در بندگان خدا هستند . می دانید مشکل در کجاست ، مشکل در برداشت از قرآن با تفسیر به رأی گروهی که سنت را در کنار قرآن قرار ندادند و از هم جدا کردند و دیگر مشکل توسط خود مسلمانان است که گاهی هدایت را انتخاب و گاهی نا دانسته به دام اضلال و گمراهی می افتند . گاهی مرید از طریق زهد عاشق مراد خود یعنی الله می شود و از همه چیز جز او در می گذرد .

زهد در اصل معنی لغوی یعنی بی میلی و بی رغبتی، زهد یعنی این که انسان از امور مورد طبع خودش برای مدتی دست بردارد . بعضی گمان دارند که زهد یعنی رو آوردن از کار دنیا به کار آخرت با ^۱ پس در عزلت و انزوا و رهبانیت و غار نشینی همانند همان رهبانیتی که در دنیای مسیحیت رایج بود اینجا باید فرق بین آن دو "زهد - رهبانیت" مشخص گردد .

رهبانیت وزهد در اسلام:

رهبانیت بر ضد زندگی و ضد جامعه گرایی است و مستلزم کناره گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هر گونه مسئولیت و تعهد از خود است . زهد اسلامی مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی تکلف است و به ^۲ معنای پرهیز از تنعم و تجمل و لذت گرایی است . پیامبر اسلام می فرماید: " لا رهبانیه فی الاسلام " رهبانیت در اسلام وجود ندارد . از نظر اسلام کار دنیا و آخرت از هم منفک نیست و بهم واسطه است و دنیا مزرعه آخرت است . پس زهد بهره گیری مادی از جهان و استفاده از لذتهای طبیعی و جسمانی نیست بلکه زهد مسیری است که نیاز به شناخت ارزشهای معنوی دارد و بدون شناخت ارزشهای معنوی سعادت واقعی محقق نمی گردد . اگر تعهدات و مسئولیتهای این جهان با ایمان و پاکی و طهارت و تقوا توأم گردد این باعث سعادت در آن جهان است . پس باید در ایمان آنقدر قوی بود که به دنیا و آنچه در اوست اعتنا نداشته باشد . زهد کلید جهان آخرت و کلید خلاص شدن از آتش است . زهد آن است که چون به چیزی مشغول شوی یاد پروردگار متعال را ترک نکنی و برای ترک آن تأسف بخوری و در این میان باید مراقب باشی تا دچار عجب و خود بینی نگردی .

^۱ . مطهری . مرتضی حق و باطل ج ۴ .
^۲ . بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۱۵

الف: زهد در قرآن

۳ " لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم"

یعنی پاداش غم و اندوه شما را به غم دیگری داد تا شما را از حزن به آنچه که گذشت منصرف سازد، و این غمیکه بعنوان پاداش به آن رسید هر چه باشد نعمتی است الهی، چه آنکه خداوند این غم را از آن جهت برای آنها فرستاد که حزنشان بر طرف شده و بر آنچه که از آنان فوت شده بود یا به آنان رسیده بود محزون و دلگیر نشوند، و این حزن همانست که خداوند آنرا در کتاب خود مورد مذمت قرار داده و گفته است " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتیکم"

در تفسیر قمی بسند خود از حفص بن غیاث روایت آورده که گفت:

عرضه داشتیم، فدایت شوم حد زهد در دنیا چیست؟ فرمود: حد آنرا خدای تعالی در کتابش بیان کرده است: " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتیکم".

کلمه "آسی" که مبدا فعل تأسوا است به معنای اندوه می باشد و منظور از "مافات" و نیز از "ماتی" نعمت فوت شده است پس برای نعمتی که از دست داده اید اندوه مخورید و به علت نزول نعمت خوشحالی مکنید برای اینکه اگر انسان از آنچه که از دست داده و به آنچه که بدست می آورد رفتاری متعادل داشته باشد و ودیعه الهی که به او سپرده می شود و یا گرفته می شود تغییر حال ندهد صدمه روحی نخواهد خورد و همواره در روش انتخابی خود در شیوه زندگی تعادل ایجاد می کند نه از گرفتن حقوق شادمان می شود و نه از دادن بدهی غمناک می شود.

علامه طباطبائی در المیزان می گوید: چرا فوت شدن را بخود فوت شدنی ها نسبت داده "ما فاتکم، آنچه از شما فوت می شود" ولی نعمت های تازه رسیده را بخدا نسبت داده، خداوند تعالی در قرآن فرموده: (ما ایاکم- آنچه خدا بشما می دهد) گفته اند: علتش این است که آمدن نعمت احتیاج به علت دارد ولی فوت آن احتیاج به مفوت یعنی کسی که آن را فوت کند، ندارد، چون فوت و فنا ذاتی هر چیز است، اگر بطبع خودش واگذار شود فوت می شود و باقی نمی ماند، بخلاف حاصل شدن نعمت و بقاء آن که علت می خواهد و آن خداست پس باید بقاء نعمت و خود نعمت را بخدا نسبت داد.

(نوشته در مقاله " زهد در قرآن " به قلم فاطمه پورشفیعی)

براستی آیا هدف از زندگی دنیا برای انسانها مشخص شده است؟ درماندگی و سرگردانی و بیچارگی در دنیا نصیب چه کسی می شود؟ پیروزی و جاودانگی در دنیا در افکار عمومی چگونه معنا می شود؟ حظ و بهره و شکست و سرگشتگی در دنیا در انتخاب مسیر است؛ مسیری که خود را برای طالبانش تعریف کرده ولی غفلت مجال و فرصتی برای بصیرت و درک آن نمی دهد. الهی نزدیکترین مسیر در رسیدن به

۳. ۱۵۳ آل عمران

۴. تفسیر المیزان - علامه طباطبائی - حدید - ۲۴

قرب تو از چه طریق ممکن است؟ چگونه عده ای لذت مناجات تو را چشیدند و به بالاترین مراتب که کمال بود، رسیدند و تو نیز در جذب آنان به در گاهت با مهربانی و عطوفت تنها تلنگر هدایت را برایش فرستادی؟!.

حقیقت تصوف و عرفان:

گاهی انسان با توجه به ساحت باطنی شریعت به تصوف و عرفان روی می آورد حقیقت عرفان از ابتدا در اسلام و سیره پیامبر و اهل بیت بروز داشته است و بعضی صحابه و تابعین از زهاد و عباد عصر خود بودند ولی بر اثر غفلت از تحقیق و کشف حقایق از راه حق و خالص بیراه شدند و به دامن گروهی منحرف در عقاید افتادند ولی گاهی خود را شناختند و از مسیر ناحق جدا شدند ولی بعضی دیگر دل دادند و باعث تقویت گروه ضاله شدند و در اینجا شناخت گروهی بنام تصوف در غالب مؤمنان حق گو که تمایل به طریقت تصوف دارند ضروری است. اما آنچه بعنوان تصوف شناخته می شود به معنی طریقت شناخته شده عرفانی پایبند به آدابی ویژه در کنار فرامین شرع است. تصوف از قرن دوم قمری هویدا شد و نخستین کسی که صوفی نامیده شد عثمان بن شریک مشهور به ابوهاشم کوفی (درگذشته ۱۵۰ ق) است و پیش از او نیز کسانی چون حسن بصری (درگذشته ۱۱۰ ق) با توجه به تمسک به آداب طریقت در شمار صوفیان ذکر می شود. آداب طریقت در ابتدای تصوف ساده و بیشتر متوجه ریاضت و عزلت و ... بوده است.

تاریخ تصوف در سه دوره کلی؛ دوره اول: شکل گیری و تدوین از آغاز تا پایان قرن پنجم و دوره دوم: گسترش عرفان عملی و کمال عرفان نظری و ادبی تا پایان قرن نهم و دوره سوم: رکود و تطور تصوف و عرفان از قرن دهم تا کنون است.

شکل گیری تصوف

مرحله شکل گیری در آغاز و بخصوص قرن دوم قمری با توجه به ساحت باطنی شریعت تصوف بی تکلف و زاهدانه شکل با حضور عارفانی چون: ابوهاشم کوفی (درگذشته ۱۵۰ ق)، سفیان ثوری (درگذشته ۱۶۱ ق)، ابراهیم ادهم (درگذشته ۱۶۲ ق)، داود طایی (درگذشته ۱۶۵ ق)، شقیق بلخی (درگذشته ۱۷۴ ق)، رابعه عدویه (درگذشته ۱۸۵ ق)، فضیل عیاض (درگذشته ۱۸۷ ق)، معروف کرخی (درگذشته ۲۰۰ ق) که با توجه به ساحت باطنی شریعت تصوف و عرفان را شکل یافت

مرحله کمال (قرن سوم تا نیمه های قرن چهارم) با حضور مشایخ بسیار بزرگی در مصر، شام و خراسان و بخصوص بغداد مانند: ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابو سعید خراز، ابن عطا آدمی، سهل تستری، حکیم ترمذی، و حارث محاسبی به تبیین تصوف و عرفان پرداختند.

قرن سوم قمری، تصوف گسترش یافت و از آداب ساده زاهدانه گذشت و به محبت و خدمت به خلق گرایید و تعینات و ظواهر متعدد طریقت پیدا کرد و ابعاد علمی (متاثر از فلسفه یونانی بخصوص در ارائه مفهومی وحدت وجود) را نیز محکم ساخت. در این قرن صوفیه در قالب یک فرقه و طبقه خاص

اجتماعی با آداب خاص طریقت متشکل شدند و از سویی مورد انتقاد شدید فقها و متشرعان بودند. از جمله بایزید توسط متشرعان به عقیده اتحاد و حلاج به اعتقاد به حلول متهم شدند. از بزرگان صوفیه در سده سوم: حارث محاسبی، ذوالنون مصری، سری سقطی، بایزید بسطامی، سهل تستری، جنید بغدادی و حلاج می‌باشند.

تثبیت:

مرحله تثبیت (نیمه قرن چهارم و قرن پنجم) که مشایخ عرفان همچون: قشیری سلمی، ابوطالب مکی، هجویری و خواجه عبدالله انصاری به نگارش آثار گذشتگان پرداختند و آموخته‌های عرفان و تصوف را مدون نمودند.

قرن چهارم قمری، تصوف بیش از پیش رونق یافت و تبیین حکیمانه تصوف و عرفان توسط ابن سینا و تطبیق آن با شریعت توسط امام محمد غزالی و دیگران و تلطیف آن بوسیله اهل ذوق همراه شد. در این قرن علوم شرعی هم گسترش یافت و در میان صوفیه نیز مرسوم شد؛ و اغلب صوفیه در مباحث کلامی جانب اشاعره را گرفتند.

دوره دوم تاریخ تصوف از اوایل قرن ششم آغاز و تا قرن نهم ابعاد پنهان عرفان بیشتر خود را نشان داد و عرفان عملی و فرق گسترده شد و عرفان نظری و ادبی و شیعی مدون شد و به کمال رسید.

قرن ششم، تصوف ادامه قرن پنجم است اما از مشخصه‌های آن تدوین و توجیه حکمت اشراق بوسیله شیخ شهاب الدین سهروردی است که بر تصوف و عرفان تاثیر شگرف داشت. همچنین در این دوره تعصب در مقابل آزاد اندیشی و توجه به مذهب است. در این قرن تصوف و عرفان با شعر درآمیخت و بوسیله سنایی و سپس عطار شعر عرفانی نضج یافت. عناد با فلاسفه هم از سوی صوفیه بیشتر شد.

چندین کتب معتبر مثل اسرارالتوحید و آثار احمد غزالی و عین القضاة و شیخ اشراق و ظهور بزرگان عرفان و شیوع تصوف و عرفان و کاربرد همه‌گیر از مصطلحات آن (حتی در آثار شاعران غیر صوفی مانند خاقانی و نظامی) نقطه عطف این سده است. عرفاً و صوفیه به استدلالی کردن اندیشه‌های خود برآمدند چنانکه در قرن بعد این مهم توسط ابن عربی به کمال رسید. در این سده بدنبال منازعات مذهبی نزاع بین شیعه و سنی چشمگیرتر شد و کتاب النقص در دفاع از تشیع از تاثیرات آنست. انکار صوفیه توسط متشرعان در این قرن هم ادامه یافت و تشدید شد نمونه آن کتاب تلبیس ابلیس از ابن جوزی در رد صوفیه است. در مقابل دفاعیاتی هم له تصوف (مانند صوفی نامه) تالیف شد

تدوین نظری و ذوقی

مرحله دوم این دوره (ربع آخر قرن ششم تا پایان قرن هفتم) با عارفان نامور و تاثیر گذاری مانند: عطار نیشابوری (م ۶۱۸)، مولوی (م ۶۷۲)، روزبهان بقلی (م ۶۰۶)، شهاب الدین سهروردی (م ۶۸۸) و ابن فارض (م ۶۳۲) عصر طلایی عرفان را ببار نشست. در این دوره عرفان ادبی با مولوی و عراقی و

عرفان نظری با محی الدین و شاگردانش به اوج رسید به گونه‌ای که دوره‌های بعدی عرفان بسیار متأثر از فرزانشان این مرحله است.

قرن هفتم، تصوف و عرفان شاهد تلفیق عرفان و حکمت اشراق و تدوین مکتب عرفانی (عرفان نظری) توسط ابن عربی است. خانقاهها رواج بیشتر یافت و طریقه کبرویه و اندیشه اشراقی در آنها چشمگیر بود.

شعر عرفانی توسط سعدی، مولوی، و اوحالدین کرمانی رشد یافت و مورد اقبال همگانی قرار گرفت. خواجه نصیرالدین طوسی ضمن نقد از قلندران و درویشان لابلالی از مدافعان تصوف (در آثار خود) و بزرگانی چون حلاج و بایزید بود.

تصوف شیعی در قرون متفاوت:

مرحله سوم این دوره (قرن هشتم و نهم) عارفانی مثل: اوحدی مراغه‌ای (م ۷۳۶)، علاء الدین سمنانی (م ۷۳۶)، شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۴)، سید حیدر آملی (متوفای اواخر قرن هشتم) و جامی (م ۸۹۸) که با کوشش عارفانی همچون سید حیدر آملی و ... ، عرفان به تشیع نزدیک شد.

قرن هشتم، تصوف علمی و مدون مورد توجه قرار گرفت و تصوف به تشیع نزدیک و با تصوف اهل سنت متمایز شد،

قرن نهم، تصوف با توجه تیموریان به آن متصوفه و فرق آن فزونی یافت و عمق و کیفیت آن کاسته شد. تصوف بیشتر به تشیع نزدیک شد. شریعت و طریقت به هم آمیخت و علمای دین هم صوفیه و عرفاً موافق و گرایش داشتند. عرفان ذوقی هم ادامه داشت. بعضی مشایخ بزرگ صوفیه متصدی امور شرع هم بودند. اما افراد صوفی نما نیز کم نبودند.

دوره سوم تاریخ تصوف از قرن ده تا حال، دوره رکود و تطور تصوف و عرفان است و تصوف به شریعت نزدیک بلکه در هم آمیخته شد با پیدایش ملا صدرا عرفان با فلسفه به هم آمیخت.

قرن یازدهم و دوره صفویه عده‌ای از علما چون مجلسی دوم و محقق قمی و ... صوفیه را رد می‌کردند اما شیخ بهایی، میر داماد، فندرسکی، ملا صدرا، مجلسی اول و فیض کاشانی فیلسوف و عارفان دین بودند و بنوعی به تصوف التقات می‌کردند اما از آداب طریقت و متظاهر تصوف بدور بودند. مخالفت بعضی علما با تصوف به طرد بعضی صوفیه انجامید. بعضی کتب در دفاع از تصوف هم نوشته آمد.

قرن دوازدهم، تصوف ایرانی به خارج ایران رفت و آثار متعددی پدید آمد و شروح زیادی بر مثنوی نوشته شد. از این قرن و قرن سیزدهم به بعد سلسله‌های صوفیه با اختلافات زیاد متعدد شد و مریدان به سود فرقه در کارهای حکومتی واداشته شدند.

آداب تصوف: طریقت و سلوک نزد صوفیه کوشش در زهد و عزلت است که برای آن آدابی در نظر گرفته شده است. آداب، در اصطلاح صوفیه مجموعه قواعد و رسوم و وظایفی است که رعایت آنها «جهت تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال» بر سالکان طریقت لازم است.

مستحسناات صوفیه و یا آداب ظاهری طریقت، امور و رسوم و اعمالی است که صوفیان پسندیده و آنها را وضع کرده‌اند. مانند: **خرقه پوشی** (خرقه بمعنی جامه چند تکه که بوسیله پیر و مرشد به طالب و سالک راه در صورت لیاقت پوشانده می‌شود).

خانقاه (خانقاه معرب خانگاه (زاویه یا رباط) محل اجتماع خاص و گذران و پذیرایی صوفیان مسافر یا مقیم است. گفته‌اند نخستین خانقاه در رمله شام توسط امیری انصاری (مسیحی) برای صوفیان ساخته شد. بنای خانقاه را از قرن ۴ و بعضی قرن ۶ قمری می‌دانند. **چله نشینی** (چله نشینی یا اربعینیه؛ خلوت، عزلت و عبادت چهل روز همراه با آداب خاص از رسوم صوفیه است).

رقص سماع، سماع بمعنی شنیدن، مجازاً صدای خوش (آواز و ساز) و رقص (دستت افشانی و پایکوبی) صوفیانه است. سازهای صوفیانه عموماً نای و دف و چنگ است.

پیروان این مکتب معتقدند که راه به سوی کمال انسانی و دستیابی بر حقائق معارف منحصر در این است که آدمی به طریقت روی آورد، و طریقت (در مقابل شریعت) عبارت است از نوعی ریاضت کشیدن در تحمل شریعت که اگر کسی از این راه سیر کند، به حقیقت دست می‌یابد، و بزرگان این مکتب چه شیعیان و چه سنیان سند طریقت را منسوب کرده‌اند به علی بن ابی طالب (ع) که خود مولایمان این طریقتها را غلو نامیده و نفرین کرده‌اند. اما بدانید:

این طائفه ادعای کرامتها می‌کردند، و در باره اموری سخن می‌گفتند که با ظواهر دین ضدیت داشت، و عقل هم آنها را نمی‌پذیرفت، لذا برای توجیه ادعاهای خود می‌گفتند اینها همه صحیح و درست است، چیزی که هست فهم اهل ظاهر (که منظورشان افراد متدین به احکام دین است) عاجز از درک آنها است و شنیدن آن بر گوش فقها و مردم عوام از مسلمانان سنگین است و به همین جهت است که آن مطالب را انکار می‌کنند و در برابر صوفیه جبهه گیری نموده از آنان بیزار می‌گرددند و بسا شده که صوفیان به همین جرم گرفتار حبس و شلاق و یا قتل و چوبه دار و یا طرد تبعید شده‌اند و همه اینها به خاطر بی‌پروایی آنان در اظهار مطالبی است که آنرا اسرار شریعت می‌نامند، و اگر دعوی آنان درست باشد یعنی آنچه آنان می‌گویند مغز دین و لب حقیقت بوده و ظواهر دینی به منزله پوسته روئی آن باشد و نیز اگر اظهار و علنی کردن این طائفه در اول پیدایش مکتبشان در مقام استدلال و اثبات طریقه خود بر نیامدند

و تنها به ادعاهای لفظی اکتفا می‌کردند ولی بعد از قرن سوم هجری بتدریج با تالیف کتابها و رساله هائی مرام خود را در دلها جا دادند، و آنقدر هوادار برای خود درست کردند که توانستند آرای خود را در باره حقیقت و طریقت علناً مطرح سازند و از ناحیه آنان انشأاتی در نظم و نثر در اقطار زمین منتشر گردید.

و همواره عده‌شان و مقبولیتشان در دلهای عامه و وجهه‌شان در نظر مردم زیادتر می‌شد تا آنکه در قرن ششم و هفتم هجری به نهایت درجه وجهه خود رسیدند، ولی از آنجا که در مسیر خود کجروی هائی داشتند، به تدریج امرشان رو به ضعف گرائید و عامه مردم از آنان رویگردان شدند.

نتیجه: هدف از تعریف صوفیه آشنایی با تشکلات فرقه ای از آن زمان تا بحال ، تشکلاتی با اسامی مختلف که ائمه اطهار همواره با آن مقابله کرده اند و بعد از قرن سوم به بعد بزرگان عالم اسلام همواره سعی در تخریب این گروه ها کرده اند تا دین خالص و توحیدی بارور شود.

إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَسَيِّرْنَا

بار الهی ما را به راههای وصول به درگاهت هدایت فرما به

فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُقُودِ عَلَيْكَ، قَرِّبْ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ، وَسَهِّلْ عَلَيْنَا

نزدیکترین راهی که به تو رسند ما را بپر دور را بر ما نزدیک گردان و راههای سخت و

الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ، وَالْحِفْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ،

و دشوار را بر ما آسان و هموار ساز و ملحقمان دار به آن بندگانت که در پیشی گرفتن به سویت شتاب کنند

وَبَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْبُدُونَ، وَهُمْ

و یکسره بطور مداوم در خانهات را می کوبند و در شب و روز تو را پرستش کنند و آنها

مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفَعُونَ، الَّذِينَ صَغَيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ، وَبَلَّغْتَهُمْ

از هیبت ترسانند آنانکه آبخورشان را پاک کردی و بخواسته هایشان رسانیدی

الرَّغَائِبَ، وَأَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ، وَقَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَأْرَبَ،

و به دادن آنچه جویایش بودند کامرواشان ساختی و حاجتهایشان را از فضل خویش برآوردی

وَمَلَأَتْ لَهُمْ ضَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ، وَرَوَّيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شِرْبِكَ، فَبِكَ

و دلهاشان را سرشار از دوستی خویش کردی و از آب زلال معرفت سیرابشان کردی
پس بوسیله

إِلَى لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُّوا، وَمِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا، فَيَا مَنْ

تو به لذت مناجات نائل گشتند و از ناحیه تو بالاترین مقاصدشان را بدست آوردند پس
ای

هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ، وَبِالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ،

کسی که بر آنانکه به سویش رو کنند رو آوری و با توجه بدانها مهرورزی و نعمت
بخشی و ای آنکه نسبت به

وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَوْفٌ، وَبِجَذْبِهِمْ إِلَى بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ،

بی‌خبران و غافلان از ذکر خود رحیم و مهربانی و با جلب آنان به درگاهت مهربان و پر
مهر هستی

أَسْئَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَطًّا، وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلًا،

از تو می‌خواهم از کسانی قرارم دهی که بهره بیشتری از تو دریافت داشته و مرتبه
والاثری را حائز گشته

وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدِّكَ قِسْمًا، وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا، فَقَدْ انْقَطَعَتْ

و از دوستیت نصیب بیشتری عایدش شده و در معرفت سهم زیادتری بهره‌اش
داده‌اند زیرا که توجه من از همه جا

إِلَيْكَ هِمَّتِي، وَأَنْصَرَفْتُ نَحْوَكَ رَغْبَتِي،

بسوی تو منقطع شده و اراده و آرزویم به جانب تو گشته است

شرح این فراز:

توی این دنیا آشفته که انسانها با رنگهای گوناگون و تفکرات متفاوت از یکدیگر روزگار می گذارند این چند فراز فوق از دل چه شخصی بزبان می آید کسی که ایمان را در مسیریقین محکم کرده و دلش را صاف و صیقل از بحرانهای نابود کننده از اطراف داده است. براستی او کیست که همیشه در عمل و گفتار رنگ نیاخته است. در این دنیا پر تلاطم به سراغ علماء و شهدا می رویم تا تفکر و عمل صحیح را بیابیم تا شاید ما نیز دلی صیقل داده داشته باشیم.

پیام شهدا چراغ هدایت امت مسلمان :

شهدا سنگربانان عزت اسلام اند.

شهدا در سنگر اسلام حافظ دین خداوند هستند. شهیدی که دشمن را در حال آب خوردن ببیند اسلحه اش را پایین می آورد و صبر می کند تا او سیراب گردد. این شهید ابراهیم گونه است که بخاطر عشق به خدا یکتا از زن و فرزند در بیابان خشک گذشت تا امر الهی مقرر گردد. این شهید دینش حنیف است. این شهید و شهداء دیگر همیشه خود را در محضر خداوند می بینند گویی او را می بینند. اینان مقام قرب و دوستی با خداوند را درک کرده اند. و شهید دیگر می گوید، نبوت و امامت همه فدای اسلام شدند ما نیز باید فدای اسلام شویم تا اسلام زنده بماند چون اسلام با خون رشد می کند.

پیام شهدا برای عفت بانوان ؛ باید خواهران همچون زینب (س) پیام رسان خون شهدا باشند .

و شهید دیگر پیام می دهد؛ از این انقلاب دفاع کنید و منحرف نشوید . تابع محض ولایت فقیه باشید و نگذارید خون شهدا پایمال شود.

شهدا مدافع حرم می گوید : جهاد صرفاً به سلاح بدست گرفتن نیست . اصلاً مدافع حرم و جهاد یک فرهنگ است و ادامه می دهد، مرد عزیزی که با کم و کاستیها و کمبودها نمی گذارد آب توی دل خانواده اش تکان بخورد و بنیان خانواده اش را حفظ می کند ، او نیز مدافع حرم است . اون جوانی که به پدر و مادرش و همسرش احترام می گذارد و محبت می کند او نیز مدافع حرم است . کارمندی که بخاطر مسائل قانونی عملاً کاری ازش ساخته نیست اما با روی خوش با ارباب رجوع برخورد می کند او مدافع حرم است.

پیام علماء؛ امام خمینی (ره) (۱۳۰۷/۷/۲۵) نوفل لوشاتو:

"از طبقه جوان تقاضا می کنم که نسبت به ساحت محترم روحانیون احترامات لایقه را مراعات نمایند جوانان عزیز آگاهند که در این وقت حساس که نهضت اسلامی به نتیجه نزدیک می شود هیچ امری از

اختلاف کلمه خطرناکتر نیست و در شکوفائی نهضت هیچ چیز مؤثرتر از حفظ وحدت کلمه و ایفای صفوف مبارزه نخواهد بود."

آنچه باید بدانیم ، "مشکل جهان اسلام عدم دشمن شناسی دقیق است". و بیداری اسلامی در جهان نتیجه بصیرت مردمی است و نقش علماء دین و سیاستمداران در شرح و بسط اسلام ناب بسیار مهم است.

حال ،مقام قرب را در روایت از اهل بیت جستجو کنیم:

امام صادق (ع) می فرماید: دلها مانند مس رنگ می گیرند پس آنها را با استغفار جلا بده. (میزان الحکمة، ۱۷۰۴۹ح)

اگر توبه ای در کار نباشد دل نه تنها مقام قرب را درک نخواهد کرد بلکه قساوت او را احاطه می کند و از راه خدا منحرف می شود.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها ؛ در ایام زندگیّتان نسیم های رحمتی می وزد ، مراقب باشید خود را در معرض آن قرار دهید. یعنی در ایام زندگی شما، اوقات و فرصت های مناسبی را خداوند در اختیارتان قرار می دهد، بکوشید از آن فرصت ها استفاده کنید. (احیاء العلوم، ج ۱، ص ۱۳۴).

خدایا رغبت من و تمام همّت من بسوی توست . تمام آرزویم رسیدن به توست . همیشه در محضرت هستم پس من عبد هستم نه آزاد اگر چه که در مسیر عرفا و علماء و شهدا باشم.

فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي، وَلَكَ

پس مراد من تنها تویی نه دیگری

لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَسُهْرِي، وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي، وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي،

و شب زنده داری و بی خوابیم فقط بخاطر تو است نه غیر تو و دیدارت نور چشم من است و وصل تو

وَالْيَكَّ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي، وَالِي هَوَاكَ صَبَابَتِي،

آرزوی جان من و بسوی تو است اشتیاقم و در وادی محبت تو سرگشته‌ام، و در هوای
تو است دلدادگیم

وَرِضَاكَ بُغْيَتِي، وَ رُؤْيُكَ حَاجَتِي، وَ جِوَارُكَ طَلْبِي، وَ قُرْبِكَ غَايَةَ

و خوشنودی تو است مقصودم و دیدار تو است حاجت من و نعمت جوارت مطلوب من
است نزدیکی و قرب به تو منتهای

سُؤْلِي، وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي، وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي، وَ شِفَاءُ

خواسته من است و در مناجات با تو است خوشی و راحتیم و پیش تو است داروی
دردم و شفای

عُلَّتِي، وَ بَرْدُ لَوْعَتِي، وَ كَشْفُ كُرْبَتِي، فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي، وَ مُقِيلَ

جگر سوخته‌ام و تسکین حرارت دلم و برطرف شدن دشواریم پس ای خدا بوده باش
تو انیس و همدم در حال وحشتم و گذرنده

عَنْرَتِي، وَ غَافِرَ زَلَّتِي، وَ قَابِلَ تَوْبَتِي، وَ مُجِيبَ دَعْوَتِي، وَ وَاوِيَ

از لغزشم و آمرزنده گناهم و پذیرنده توبه‌ام و اجابت کننده دعایم و سرپرست

عِصْمَتِي وَ مُغْنِيَ فَاقَتِي، وَ لَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ، وَ لَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ، يَا

نگهداریم و توانگری ده از نداریم و مرا از خویش جدایم مکن و از درگاهت دورم منما ای

نَعِيمِي وَ جَنَّتِي، يَا دُنْيَا يَا وَآخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تو نعیم و جنت من و ای دنیا و آخرتم ای مهربانترین مهربانان .

شرح این فراز:

مناجات با خدا:

خدایا مراد من تویی نه غیر تو، بی خوابی و شب زنده داری من برای توست، آنگاه که نخواهم بلند شوم و دل از رختخواب بکنم یاد حدیث امام صادق(ع) مرا از بیهوشی و مردگی نجات می دهد. حدیث می گوید کسی که سحر بیدار نشود و شب زنده داری نکند شیعه نیست. پس آقا بیدار می شوم که بگویم آقا من بیدارم و از خواب خوف دارم چون می ترسم بر ایمانم خدشه ای وارد شود. بیدارم تا بگویم السلام علیک یا اهل بیت نبوت – بیدارم تا بر فرشتگان نیمه شب بگویم " اللهم عرفنی نفسک و ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک تا اخر....."

خدایا اگر دلی دارم برای توست اگر هدفی دارم رضایت و خشنودی توست . رؤیت قلبی تو تنها حاجتم است . همیشه مایلم در محضرت باشم و رسیدن به قرب تو و نزدیکی به تو نهایت در خواستم است. آسایش وجودی من در راز و نیاز در کنار توست. خدایا درمان دردم تویی و دوا می تویی. ظاهر و باطنم سوز دل دارد ، آرام کننده سوز دلم تویی . رفع گرفتاریهایم تویی. اگر هر آسی به دل دارم تو انیسم باش . اگر گناه و لغزشی دارم تو بخشنده باش. توفیق توبه از گناه را تو به من می دهی و لغزشهایم را تو می گذاری . توبه پذیر تویی ، تویی که مرا می خوانی .. چگونه؟ ... با یک اشاره... تویی که سکوت را در زمان پر خاش شنیدن به من می آموزی. تویی که مرا می خوانی و سرپرستی می کنی تا از گناه میری شوم و تویی که در تنگنا ها مرا از خودت جدا نمی کنی. ، همین است که من از تو منقطع نمی شوم. ای ولی نعمت من ، ای بهشت من و آرزوهای من، وای دنیا و آخرت من ، مرا از خود دور نکن ای مهربانترین مهربانان.....

والسلام علی من اتبع الهدی